

انسان چگونه پدید آمد

ابتدا مایلم این مناسبت سال نو چینی را به همه تبریک بگویم!

سال نو معمولاً زمانی برای گفتن پیام‌های تبریکی است که همه دوست دارند بشنوند. اما می‌بینم که خطر قدم به قدم به انسان‌ها نزدیک می‌شود. به همین علت، موجودات خدایی از من خواستند که به همه در این دنیا چند کلمه‌ای بگویم. هر جمله از مطالبی که می‌گویم راز آسمانی است و با این هدف گفته می‌شود که مردم از حقیقت آگاه شوند و فرصت دیگری برای نجات به آنها بدهد.

انسان چگونه پدید آمد؟ جهان از ابتدای آفرینش تا این روزهای پایانی‌اش، روند بسیار طولانی چهار مرحله‌ای شکل‌گیری، ایستایی، انحطاط و نابودی را طی کرده است. هنگامی که جهان به پایان مرحله‌نهایی نابودی می‌رسد، همه چیز در بدن کیهانی، از جمله جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، در یک لحظه به‌طور کامل متلاشی می‌شود! همه موجودات نابود خواهند شد!

وقتی فردی می‌میرد فقط این‌گونه است که بدن فیزیکی‌اش در این بُعد سطحی زایل می‌شود و از بین می‌رود، در حالی که روح اصلی شخص (که خود واقعی شخص است و با مرگ بدن فیزیکی او نمی‌میرد) در زندگی بعدی به حیاتش ادامه می‌دهد و دوباره زاده می‌شود. بنابراین مانند جهان که روند شکل‌گیری، ایستایی، انحطاط و نابودی را طی می‌کند، انسان‌ها نیز روند تولد، پیری، بیماری و مرگ را طی می‌کنند. این قانون جهان است و موجودات خدایی نیز همین روند را طی می‌کنند، فقط این‌طور است که زمان بیشتری طول می‌کشد. هر چه سطح موجود خدایی بالاتر باشد، این روند طولانی‌تر است. تولد و مرگ آنها بدون درد است و در طول این روند، آنها هشیار می‌مانند، انگار که در حال تعویض لباس هستند. به عبارت دیگر، به‌طور طبیعی موجودات نمی‌میرند. اما اگر در مرحله‌نهایی شکل‌گیری، ایستایی، انحطاط و نابودی، جهان و بدن کیهانی متلاشی شوند، هیچ موجودی دوباره متولد نمی‌شود و همه موجودات و اشیا از هستی بازمی‌ایستند و به گردوغبار تبدیل می‌شوند، همه چیز به حالت خالی بودن باز می‌گردد. در حال حاضر، دنیای بشری در حال تجربه‌ی پایان مرحله‌ی نابودی از مراحل شکل‌گیری، ایستایی، انحطاط و نابودی است. در این مرحله‌ی پایانی، هیچ چیزی دیگر خوب نیست و به همین علت است که با نابودی روبه‌رو می‌شود و به همین علت است که جامعه‌ی کنونی اینقدر آشفته است؛ موقعیت‌های پر هرج‌ومرج متفاوتی مانند نبود افکار خوب در مردم، بی‌بندوباری جنسی، پیچیدگی ذهن مردم، مصرف مواد مخدر و نبود اعتقاد به خدا. وقتی بدن کیهانی به پایان می‌رسد این امر اجتناب‌ناپذیر است. اکنون به این مرحله رسیده است.

آفریدگار، همه موجودات خدایی و همه موجوداتی که خوب و مهربان هستند و همچنین همه آفریده‌های شگفت‌انگیز در کیهان را گرامی می‌دارد. به همین علت، در ابتدای مرحله‌ی انحطاط، او برخی از موجودات خدایی را به بیرونی‌ترین لایه‌ی بدن کیهانی (معروف به «بیرون قلمرو خدایی») جایی که هیچ موجود خدایی وجود نداشت هدایت کرد و زمین را آفرید. اما زمین ظرفیت این را نداشت که به‌طور مستقل وجود داشته باشد و باید ساختار کیهانی متناظری می‌داشت تا یک سیستم گردشی را شکل دهد؛ با موجودات و حیات‌هایی در آن. بنابراین آفریدگار مرز بزرگی در خارج از زمین ایجاد کرد که موجودات خدایی آن را «سه قلمرو» می‌نامند. قبل از فرا رسیدن زمان نهایی نجات، هیچ موجود خدایی؛ هر چقدر هم که سطحش بالا بود؛ اجازه نداشت بدون اجازه آفریدگار به میل خود وارد سه قلمرو شود یا از آن خارج شود. در سه قلمرو، سه سطح عمده وجود دارد: سطحی که موجودات روی زمین، از جمله انسان‌ها، در آن ساکن هستند و «قلمرو امیال» نامیده می‌شود. در بالای قلمرو امیال، «قلمرو شکل» قرار دارد و بالاتر از آن، «قلمرو بی‌شکل» وجود دارد. هر قلمرو بالاتر شگفت‌انگیزتر است، اما هیچ‌یک نمی‌توانند با پادشاهی‌های آسمانی در قلمرو فا و بالاتر مقایسه شوند. «آسمان (ملکوت)» که انسان‌ها اغلب درباره‌ی آن صحبت می‌کنند، در واقع آسمان در قلمرو شکل و قلمرو بی‌شکل است. از آنجایی که هر قلمرو از ۱۰ سطح تشکیل شده است، اگر خود سه قلمرو هم محسوب شود، سه قلمرو در مجموع دارای ۳۳ سطح است. انسان‌ها در قلمرو امیال زندگی می‌کنند، پایین‌ترین سطح، جایی که محیط خشن‌ترین است. زندگی انسان تلخ و کوتاه است و وحشتناک‌ترین چیز این است که هیچ اصول درستی در دنیای بشری وجود ندارد. در جهان، اصول برای انسان‌ها معکوس است (به جز حقایق و اصول سطح بالایی که موجودات خدایی به انسان‌ها آموزش داده‌اند). به‌عنوان مثال، چیزهایی مانند پادشاه شدن فرد فاتح، تسخیر جهان با زور و قهرمان شدن فرد قوی، از منظر موجودات خدایی اصول درستی نیستند، همه آنها از طریق کشتن و تصاحب با زور

به دست آمده‌اند. جهان و موجودات خدایی این‌گونه عمل نمی‌کنند، اما برای انسان‌ها این امر ضروری و قابل قبول می‌شود. اینها اصولی در جهان بشری هستند که در مقایسه با اصول جهان، «اصولی معکوس» هستند. بنابراین اگر فردی آرزو دارد که به آسمان بازگردد باید از اصول حقیقی سطح بالا پیروی و خود را تزکیه کند. برخی از مردم فکر می‌کنند که وضع خوبی دارند زیرا نسبت به دیگران کمی بهتر عمل می‌کنند، اما فقط این‌گونه است که انسان‌ها خود را با دیگران در این بُعد مقایسه می‌کنند، در حالی که در واقع همه آنها در جایی زندگی می‌کنند که زباله‌دان کیهان در نظر گرفته می‌شود. سه قلمرو روی خارجی‌ترین لایه کیهان ساخته شده که از پایین‌ترین، درشت‌ترین و کثیف‌ترین عناصر مانند مولکول‌ها و اتم‌ها تشکیل شده است. در چشم موجودات خدایی، اینجا مکانی برای ریختن زباله‌های جهان است. به همین علت است که موجودات خدایی، عناصر مولکولی را خاک و محیطی در پایین‌ترین بُعد در نظر می‌گیرند و همان معنی اصلی این گفته مذهبی است که «خدا انسان را از خاک آفرید»، یعنی موجودات خدایی از مواد این بُعد مولکولی برای ساختن موجودات بشری استفاده کردند.

وقتی موجودات خدایی انسان را آفریدند این کار را به دستور آفریدگار انجام دادند. آفریدگار به موجودات خدایی گوناگون گفت که هر یک، انسان‌هایی را به شکل منحصر به فرد خودشان بیافرینند. بنابراین افراد سفیدپوست، زردپوست، سیاه‌پوست و نژادهای دیگر وجود دارند. اگرچه ظاهرشان متفاوت است، اما روح درونشان را آفریدگار به آنها داده است و به همین علت است که همه آنها ارزش‌های یکسانی دارند. مقصود آفریدگار از اینکه به موجودات خدایی گفت انسان را بیافرینند این بود که در آخرین مرحله نابودی وقتی نجات را ارائه می‌دهد از انسان برای نجات همه موجودات در جهان استفاده کند، شامل نجات موجودات خدایی.

اما چرا آفریدگار از موجودات خدایی خواست که انسان‌ها را در چنین محیط پست و پایینی بیافرینند؟ چون این پایین‌ترین سطح جهان و خشن‌ترین مکان است، فقط از طریق رنج کشیدن می‌توان تزکیه کرد و فقط از طریق رنج کشیدن است که فرد می‌تواند کارمای گناه‌آلود را از بین ببرد. در میان رنج کشیدن، بالا بردن خود به معنای این است که انسان خوبی باشد و مهربان و سپاسگزار باقی بماند. علاوه بر این، نجات روندی از پایین به بالا است و باید از پایین‌ترین مکان شروع شود. زندگی در اینجا رنج کشیدن است، تضاد منافع بین مردم وجود دارد و در محیط طبیعی خشن، انسان‌ها باید برای زنده ماندن از نظر ذهنی و جسمی سخت تلاش کنند و غیره و همه اینها فرصت‌هایی را برای فرد فراهم می‌کند تا ارتقا یابد و کارما را از بین ببرد. مسلم است که رنج کشیدن می‌تواند کارما را از بین ببرد. در میان رنج‌ها و تعارض‌ها، اگر انسان همچنان مهربانی را حفظ کند، تقوا جمع می‌کند و بدین ترتیب وجودش صعود می‌کند.

در دوران امروزی، زمانی که آفریدگار نیاز به استفاده از بدن‌های بشری برای نجات موجودات ذی‌شعور در جهان دارد، بسیاری از حیات‌های اولیه در بدن انسان با «موجودات خدایی» جایگزین شده‌اند که به صورت انسان باز پیدا شده‌اند. زیرا انسان‌ها می‌توانند از طریق بدن بشری و در بحبوحه رنج کشیدن، گناهان و کارما را از بین ببرند و در عین حال، در محیطی که اصول معکوس وجود دارد، اگر انسان بتواند به اصول درستی که خدا گفته پایبند باشد و مهربانی را حفظ کند، زندگی او تعالی خواهد یافت. آخرین مرحله نابودی فرا رسیده است، دروازه آسمان در سه قلمرو باز شده است و آفریدگار این نوع افراد را برای نجات انتخاب می‌کند.

در روند شکل‌گیری، ایستایی، انحطاط و نابودی، همه چیز درون کیهان ناخالص شده و به خوبی زمانی که اول شکل گرفت نیست. به همین علت است که وارد مرحله انهدام می‌شود. به عبارت دیگر، همه چیز در بدن کیهانی منحنی شده است، هیچ‌یک از موجودات به خوبی ابتدا نیستند و هیچ‌یک از موجودات خالص نیستند و کارمای گناه‌آلود دارند، به همین علت است که نابودی وجود دارد. مذاهب این را «گناه اصلی» می‌نامند. آفریدگار برای نجات بدن‌های کیهانی، انبوه موجودات خدایی و پادشاهان خدایی را فراخواند تا به جهان بشری فرود آیند و در این محیط، موجود بشری شوند تا سختی‌ها را تحمل کنند، خود را بهبود بخشند، کارمای خود را از بین ببرند و خود را دوباره بسازند تا به آسمان بازگردند. (آفریدگار در حالی که موجودات ذی‌شعور را نجات می‌دهد در حال دوباره ساختن جهان نیز هست.) جهان جدید کاملاً پاک و زیباست. اگر موجودی بشری بتواند در این محیط خشن افکار مهربانانه را حفظ کند، هنگامی که مورد بمباران عقاید مدرن قرار می‌گیرد، به ارزش‌های سنتی پایبند باشد، هنگامی که تحت حمله از سوی الحاد و [نظریه] تکامل قرار می‌گیرد، ایمان به موجودات خدایی را حفظ کند، چنین فردی می‌تواند به هدف نجات یافتن و بازگشت به آسمان دست یابد. همه هرج‌ومرجی که اکنون در دنیا پدیدار می‌شود چیزهایی هستند که برای این مرحله نهایی برنامه‌ریزی شده بودند. هدفشان این بود که

موجودات اینجا را آزمایش کنند و ببینند آیا لیاقت نجات یافتن را دارند و به آنها فرصتی بدهند که در این روند، وقتی از میان مسائل دشوار می‌گذرند کارمایشان را از بین ببرند. همه این کارها برای این انجام شد تا مردم بتوانند نجات یابند و رستگار شوند و به آسمان بازگردند.

همه اینها بدین معنی است که هدف از زندگی مردم در این دنیا این نیست که دستاوردهایی در این دنیا کسب کنند. همه تلاش‌های شدید مردم برای کسب آنچه خواهان آن هستند، که حتی می‌تواند شامل توسل به هر ابزار ناپسندی باشد، فقط باعث می‌شود مردم در انتها بدتر و غیراخلاقی‌تر شوند. هدف از اینکه مردم به این دنیا آمدند و انسان شدند این بود که گناهان و کارمایشان را از بین ببرند و تزکیه کنند و خود را رشد دهند. مردم برای رستگاری به این دنیا آمدند. آنها در شکل موجودی بشری به این دنیا آمدند تا در انتظار آفریدگار و نجات او باشند تا بتوانند به پادشاهی آسمانی خود بازگردند. فرد زندگی پس از زندگی، در روند انتظار، تقوا جمع می‌کند و هدف تولدهای دوباره نیز همین است. ماهیت آشفته این جهان به این منظور است که از این موجودات چیزی عالی بسازد. اما عده‌ای هنگام مواجهه با سختی‌ها از خداوند طلب کمک کردند، اما به آنچه می‌خواستند نرسیدند و در آنها نفرت از خدا شکل گرفت تا حدی که با خدا دشمنی کردند و در نتیجه وارد قلمرو اهریمن شدند و گناهان و کارمای جدیدی ایجاد کردند. چنین افرادی [باید] با عجله برگردند، از موجودات خدایی درخواست بخشش کنند و بدین ترتیب توبه کنند و نجات یابند. در واقع، همه چیز در زندگی، خواه از دست دادن یا به دست آوردن باشد، سزای اعمال خوب و بد زندگی قبلی است. مقدار موهبت‌های این زندگی با مقدار تقوایی که در زندگی قبلی انباشته شده تعیین می‌شود. با تقوای فراوان، فرد می‌تواند آن را در زندگی بعدی با مقام و دستمزد عالی یا انواع ثروت و نعمت از جمله داشتن زندگی خانوادگی شاد و حتی رفاه فرزندان معاوضه کند. علت اصلی اینکه چرا برخی از مردم ثروتمند هستند و برخی فقیر و برخی مقاماتی عالی‌رتبه هستند و برخی بی‌خانمان، همین است. این مانند شعارهای اهریمنی برای تبلیغ شده توسط حزب کمونیست شیطان‌ی نیست. کیهان عادل است، کارهای خوب پاداش داده می‌شود و کارهای بد مکافات در پی دارد؛ اگر در این زندگی نباشد، در زندگی بعدی خواهد بود. این قانون تغییرناپذیر جهان است! آسمان، زمین، موجودات خدایی و آفریدگار به موجودات ذی‌شعور نیک‌خواهی دارند. همه آسمان، زمین، انسان و موجودات خدایی را آفریدگاری آفریده است که با موجودات به‌طور متفاوت رفتار نمی‌کند. مجازات کارمایی علت اساسی داشتن یا نداشتن برکت در زندگی است.

از دست دادن و به دست آوردن به صورت پدیده‌ای عادی در جامعه ظاهر می‌شود، اما اساساً ناشی از اعمال یک موجود و نتیجه آن است. اینکه مردم چیزی را داشته باشند یا نداشته باشند و در زندگی از دست بدهند یا به دست بیاورند به‌گونه‌ای روی می‌دهد که همسو با شیوه‌های جامعه بشری باشد. بنابراین هر چقدر هم که در زندگی ثروتمند یا فقیر باشید، باید کارهای خوب انجام دهید، از انجام کارهای بد خودداری کنید، مهربان باشید، به آسمان و موجودات خدایی احترام بگذارید و مایل باشید به دیگران کمک کنید. به این ترتیب تقوا جمع خواهید کرد و در زندگی بعدی خود برکت خواهید داشت. در گذشته، نسل‌های قدیمی‌تر در چین اغلب می‌گفتند که اگر در این زندگی رنج می‌برید، از آن شکایت نکنید، کارهای خوب بیشتری انجام دهید و تقوای بیشتری جمع کنید و در زندگی بعدی، بهتر خواهید بود. معنی‌اش این بود که اگر در زندگی قبلی خود کارهای خوبی انجام نداده باشید و تقوا جمع نکرده باشید درخواست کمک از خدا بی‌فایده خواهد بود. جهان قوانین خاص خود را دارد که موجودات خدایی نیز باید از آنها اطاعت کنند. اگر یک موجود خدایی کاری را انجام دهد که نباید انجام شود، این موجود خدایی نیز مجازات می‌شود. بنابراین مسائل به این سادگی نیست که مردم فکر می‌کنند. آیا موجودات خدایی باید هر چه را که می‌خواهید به شما بدهند؟ شرطش این است که در زندگی قبلی‌تان تقوا جمع کرده باشید، سپس می‌توانید تقوایتان را با چیزهایی که می‌خواهید مبادله کنید. این را قانون جهان مشخص می‌کند. اما اساساً، هدف نهایی جمع کردن تقوا این نیست که به آنچه خواهانش هستید برسید. مقصود واقعی جمع کردن تقوا، هموارکردن راه بازگشت به آسمان است و این چیزی است که بیشترین اهمیت را دارد، نه شادی موقت و زودگذری که می‌تواند در این زندگی برایتان بیاورد.

استاد لی هنگجی

۲۰ ژانویه ۲۰۲۳

(آخرین تاریخ بازنگری ترجمه: ۲۳ ژانویه ۲۰۲۳)